

## درود بر کارگران خاتون آباد و مردم شهر بابک!

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران) م- ل- م ( شماره 14 اسفند 1382

روز شنبه 4 بهمن 1382 کارگران معدن ذوب مس «نیروک» در روستای خاتون آباد شهر بابک در نهمین روز تحصن خود برای دستیابی به حداقل خواسته شان که اشتغال دائم بود از زمین وهوا مورد تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند. این حرکت ددمنشانه منجر به جانباختن، مجروح شدن و دستگیری عده ای از کارگران و مردم محل شد. متعاقب این واقعه مردم شهر بابک دست به شورش خیابانی زدند. نقش زنان در جریان تحصن و شورش بعدی بسیار برجسته بود.

سرکوب کارگران بخاطر خواستههای صنفی، هم در جمهوری اسلامی و هم در رژیم شاه معمول بوده و پدیده تازه ای نیست. سرکوب کارگران خاتون آباد، یورش وحشیانه عمال شاه به کارگران جهان چیت را بخاطر می آورد و یادآور سرکوب ماهیگیران انزلی و کارگران بیکار اصفهان در سال 1358 است که در آن خونهای بیشماری از جمله خون ناصر توفیقیان کمونیست انقلابی بر زمین جاری شد.

کشتار کارگران خاتون آباد و مردم شورشگر شهر بابک که به دفاع از خواهران و برادران طبقاتی خود بپا خواستند، یکبار دیگر نشان داد که این رژیم پاسخ ابتدایی ترین خواسته ها را با گلوله می دهد. این عمل جنایتکارانه نشانه اوج در ماندگی و ضعف رژیمی است که در بحران عمیق و همه جانبه ای بسر میبرد و چاره ای جز انجام اینگونه اعمال جیونانه ندارد. خاتمی فریبکار هیئتی برای بررسی موضوع به منطقه فرستاد اما خیلی زود این هیئت نیز به سرنوشت هیئت بررسی قتلهای زنجیره ای دچار شد. هردو جناح حکومتی بر سر این سرکوب متفق القول بودند. ولی از سوی دیگر، این جنایت موجی از خشم و نفرت را در میان فعالین کارگری در داخل کشور و نیروهای سیاسی انقلابی در خارج از کشور برانگیخت. در داخل کشور چندین بیانیه از چارگوشه کشور صادر گردید. کارگران ایران خودرو و تبریز و کارگران خباز سقز و سایر نقاط به موقع از خود عکس العمل نشان دادند، و بیانیه های همبستگی صادر کردند. **عده ای از کارگران و مردم شهر بابک فراخوان اعتصاب**

## **سراسری در چهلمین روز جانباختن کارگران در سراسر ایران را دادند! کارگران خاتون آباد در چه شرایطی زندگی میکنند؟**

اکثریت کارگران معدن ذوب مس «نیروک» خاتون آباد از اهالی بومی هستند. کارهای سخت و ساختمانی این منطقه توسط زنان و جوانان و روستائیان صورت میگیرد. راه اندازی این معدن به اوائل دهه 1340 توسط کمپانی معروف جردن آمریکایی برمیگردد. کمپانی جردن صاحب اصلی معادن مس در کشور شیلی که بزرگترین صادر کننده مس جهان است، می باشد. این کمپانی با همکاری ای ت ت (شرکت بین المللی تلفن و تلگراف) کودتای معروف 11 سپتامبر 1973 علیه آئنده و به قدرت رسیدن پینوشه را سازماندهی کرد. کمپانی جردن پس از کشف و شناسایی این منطقه شروع به سرمایه گذاری و استخراج مس و طلا و نقره ... کرد. در زمان رژیم شاه این سرمایه گذاریها عمدتاً توسط بخش خصوصی صورت می گرفت. در زمان رژیم جمهوری اسلامی برادر رفسنجانی مدیر عامل شرکت شد. رفسنجانی و بسیاری از فرماندهان سپاه پاسداران با شراکت شرکت آلمانی کروپ کنترل این مجتمع را در دست گرفتند. شرکت کروپ برای تامین نیازهای جنگی جمهوری اسلامی دست به ایجاد پالایشگاه ذوب مس زد و مواد لازمه برای ساختن «موشک کرم ابریشم» را در این منطقه تولید می کرد.

اوائل دهه 1360 کارگران این پروژه بالغ بر چهل تا پنجاه هزار نفر میشد. اینها اغلب دهقانانی بودند که رفسنجانی با استفاده از پیوندهای قبیله ای و خانوادگی خود به محل آورد و با بهره گیری از مناسبات ماقبل سرمایه داری به بهره کشی از آنان پرداخت. در این میان زنان بیشترین فشار مناسبات عقب مانده را بر دوش می کشند. این سرمایه داران، با استفاده از ارزش ها و مناسبات نیمه فئودالی زنان را به بیرحمانه ترین شکل استثمار می کنند. این زنان به نسبت مردان از دستمزد بمراتب کمتری برخوردارند و از حقوق ناچیزی که در قانون ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی به کارگران تعلق می گیرد نیز محرومند.

بخش مهمی از این پروژه با اتکا به نیروی کار کارگران غیر ماهر، موقتی و فصلی به پیش می رود. کارگران در کنار این شغل به دامداری نیز می پردازند و در آلودگیهای محقری که در دل کوههای منطقه ساخته اند، مسکن دارند.

صاحبان این پروژه از این طرق هزینه باز تولید نیروی کار را پایین می آورند و فوق استثمار کارگران را سازمان می دهند. بار مهمی از این فوق استثمار بر کار طاقت فرسای زنان متکی است. چه در زمان شاه و چه اکبر شاه اکثریت کارگران این پروژه تحت شرایط مشقت باری زندگی کرده و میکنند. این تازه شرایط آن بخش از طبقه کارگر ایران است که در چنین پروژه های نسبتاً باثباتی اشتغال دارند!

اما شرایط کارگران خاتون آباد استثنائی نیست. وضعیت کارگران در سایر نقاط ایران نیز به همین وخامت است. طی چند سال اخیر ما شاهد موج بیکارسازی ها، عدم پرداخت دستمزدها در واحدهای بزرگ صنعتی و متوسط کشور بوده ایم. طی یکسال اخیر کارگران بسیاری از این واحدها دهها بار در اعتراض به وضع کار و معیشت و عدم پرداخت دستمزد خود جاده های اطراف کارخانه خود را بستند یا به اشکال دیگر اعتراض خود را نشان دادند. نمونه اخیر آن کارگران کارخانه لوله سازی اهواز بود که به مدت یکماه روزانه با نیروهای سرکوبگر رژیم در گیر بودند.

روند بیکارسازی و عدم پرداخت دستمزدها نه تنها رو به بهبود نیست بلکه با بحرانی که رژیم را در بر گرفته هر روز شدیدتر میشود. بحران این رژیم فقط به حیطه سیاست بر نمیگردد، بلکه بحرانی همه جانبه و همزمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. هر روزه جمعیت قابل توجهی از نیروی کار در آستانه اخراج قرار دارد و مشکل اشتغال به معضل بزرگ رژیم تبدیل شده است. در چند سال گذشته از يك سو مزدوران رژیم در «خانه ضد کارگر» برای حل معضل بیکاری کارزاری را با شعار "کارگر افغانی اخراج باید گردد" به راه انداختند و با طرح این شعار ارتجاعی و شوونیستی موجب قتل چند کارگر افغانستانی در اصفهان و مناطق دیگر شدند. از سوی دیگر مقامات رژیم برای برون رفت از این بحران ادغام هر بیشتر در اقتصاد جهانی را تجویز میکنند. رژیم در چند سال گذشته لوایحی را که در ابتدای انقلاب برای سرمایه های خارجی موانعی ایجاد میکرد، حذف نمود. اما واقعیت این است که با ادغام هر چه بیشتر ایران در روند گلوبالیزاسیون خانه خرابی و بیکاری کارگران افزایش خواهد یافت. با نگاهی به دیگر کشورهای تحت سلطه این واقعیت آشکارتر می شود.

امروز موقعیت زندگی طبقه کارگر در سطح جهانی در حال وخیمتر شدن است

این امر چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای تحت سلطه به چشم میخورد. خصوصی سازی و بیکارسازی و حمله به سطح معیشت کارگران يك روند بین المللی است و خرد کننده تر نیز خواهد شد. همانگونه که در نشریه حقیقت شماره 33) دوره دوم (آمده سرمایه گذاریهای خارجی نه تنها سبب اشتغال بیشتر نشده بلکه بر خیل ارتش بیکاران افزوده است:

"500 شرکت بزرگ صنعتی که کنترل 25 درصد از اقتصاد جهانی را در دست خود دارند، 50 ر 0 % پنج صدم درصد (از اهالی دنیا را به اشتغال خود درآورده اند! این واقعیتی است که با ادغام هر چه بیشتر کشورهای جهان سوم در بازار جهانی، سرمایه های خارجی بیشتری وارد این کشورها می شود و حول آنها مقداری شغل ایجاد می شود. اما چندین برابر این میزان، مشاغلی که سابقا موجود بود از میان می رود؛ زیرا بازارهای داخلی با کالاهای خارجی انباشته شده و تولید کنندگان داخلی که قدرت رقابت با آنها را ندارند ورشکسته می شوند. اقتصاد کشاورزی و مشاغل این بخش نیز به همین ترتیب سریعآ نابود می شوند. مثلا، امروز در هند هشتاد میلیون زن روستائی به همان اندازه شیر از دام می دوشند که صد هزار تولید کننده محصولات لبنیاتی در آمریکا. تولید کنندگان آمریکائی قادرند شیر را ارزانتر از زنان روستائی هند وارد بازار هند کنند. این افسانه سرائی است که گویا ورود سرمایه های خارجی یا تکنولوژی پیشرفته غرب به ایران، موجب تغییر شکل سرمایه داری از "غیر تولیدی" به "تولیدی" خواهد شد. ورود تکنولوژی مدرن و سرمایه ها، موجب تضعیف بخش "غیر تولیدی" سرمایه داری بوروکراتیک - کمپرادور ایران نخواهد شد. بالعکس سرمایه تجاری با استفاده بیشتر از تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل، کارائی خود را بالا برده و حجم مبادلات خارجی و داخلی خود را افزایش خواهد داد و انحصار بیشتری در عرصه تجارت خارجی و داخلی اعمال خواهد کرد. این سرمایه بر دامنه فعالیتهای مالی(اعتباراتی و بانکی) خواهد افزود. ادغام هر چه بیشتر ایران در بازار جهانی به معنای اینست که کلیه موانع از سر راه تجارت بین المللی برداشته می شود؛ و این تنها دست تجار بزرگ را قویتر می کند. این خیالی باطل است که سرمایه خارجی وارد ایران شده و در زمینه

تولیدی سرمایه گذاری خواهد کرد. خیالی باطل است که سرمایه داران ایرانی به سوی سرمایه گذاری در تولید روان خواهند شد. سرمایه های بزرگ) چه خارجی و چه داخلی (تنها وارد عرصه هائی می شوند که بر مبنای استانداردهای بازار جهانی حداکثر سودآوری را داشته باشند.

حداکثر سودآوری یعنی سرمایه دار هر وقت دلش خواست کارگر را اخراج کند. آنچه امروز طبقه کارگر جهانی شاهد آن است تشدید بیکاری، بی حقوقی، کشتار جمعی، تجاوز، جنگ و نابودی است. هر چه امپریالیستها چنگالشان را در چار گوشه دنیا بیشتر فرو میکنند و سرمایه هایشان را گسترش میدهند چیزی جز استثمار و فلاکت بیشتر برای طبقه ما به ارمغان نمی آورد.

«هر جا که ستم هست، مقاومت هم هست» مسلماً طبقه کارگر در مقابل این روند مقاومت کرده و خواهد کرد اما واقعیت این است که صرفاً با مبارزه اقتصادی نمی توان جلوی درهم شکستن طبقه کارگر را گرفت. اگر کارگران فراتر از چانه زدن بر سر فروش "بهتر" نیروی کارشان نروند وضعیت برای طبقه کارگر بسیار تیره و تارتر خواهد شد.

طبقه کارگر باید پرچمدار مبارزه سیاسی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شود. امروز که گسل عمیقی در صفوف ارتجاع ایجاد شده و کشتی شکنجه گران دیروزی و اصلاح طلبان امروزی به گل نشسته و حنای خرافه مسالمت جوئی دیگر رنگی ندارد و خواست سرنگونی به خواستی عمومی تبدیل شده است، بیش از هر زمان دیگر شرایط برای طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی آماده است که قوای خود را گرد آورده و بر آهنگ تدارک خود برای آغاز جنگ خلق بیفزایند. تنها طبقه کارگر شایسته رهبری انقلاب است! طبقه کارگر بیشتر از هر طبقه دیگر از سرنگونی تمام و عیار این نظام سود میبرد. طبقه کارگر ایران بیش از هر طبقه دیگری در جامعه ایران خواهان تسویه حساب انقلابی با نظام نیمه فئودالی وابسته به امپریالیسم مسلط بر جامعه می باشد. هیچ چیز به اندازه یک جراحی انقلابی و بدور افکندن دمل پوسیده روابط بورژوا \_ ملاکی به نفع طبقه کارگر نیست. تنها طبقه کارگر است که خواهان حل قطعی و به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به انقلاب سوسیالیستی می باشد. کارگران باید فعالانه در راه چنین انقلابی گام گذارند؛ بدون شك چنین انقلابی به حساب تمام جنایاتی که تا کنون رژیم

متعفن جمهوري اسلامي مرتكب شده خواهد رسيد!